

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۰۷ سپتمبر ۲۰۱۵

مجلس شصت و دوم (در توحید)

قسمت هشتم

(یاغلام) روی رستگاری رانخواهی دید، مادامیکه به نعمت خداوندی اعتراف نکنی، اعتراف به نعمت به توحیدت راهبری میکند، و توحید سبب بریدن از غیر خداست. چگونه کسانی را که دائم در مجادله و اعتراضند دوست میداری؟! حب و شوق الهی با اعتراض و خرده گیری هم آهنگ نیست. وقتی محبت حق در دلی تمکن یافت، از مقدرات باکی و بیمی ندارد، محبت و موجب بر طرف شدن اعتراض است. هشیار باش که تو مسافر قبری، و هر قدمی را که بر میداری به مقصدت نزدیک میکند.

یکی از بزرگان گفته است: «عارف بخدامشغول است، و در اندیشه رد و قبول و مدح و ذم دیگران نیست».

هرگاه هوای نفس زایل شد، امر و حب خدای جاگزین آن خواهد شد، و هر وقت حب دنیا از دل رخت بربست، آخرت جاگزین آن خواهد شد، و هر زمان حب آخرت نیز زایل شد، قرب خدای عزوجل حاصل میشود، و بوسیله آن است که آرامش بدست می آید. بدان که نیمه این راه را باید بانماز طی نمائی، و روزه بدرگاهت می رساند، و انفاق و صدقه بی ریا بداخل خانه ات وارد می کند، پس این راه را باصبر و صلا و انفاق و اطاعت از کتاب و سنت طی نما.

من که از دنیا و آخرت گذشته ام، و شمارامی بینم که هیچ سود و زبانی در دست ندارید، قادر به هیچ منع و عطائی نیستند، خداوند است که تمام امور درید قدرت اوست، کسی دچار سود یازبانی نمی شود، الا به اراده خداوند. و اما دنیا را در نظر گرفتم، دیدم فانی و گذراست، لذا از ماندن در آن بیزار شدم. و آخرت را نیز از نظر گذراندم و ساعتی درباره اش تفکر کردم، عیبهایش برایم آشکار شد، از جمله: مخلوق بودنش، و اینکه در آن اشتهای نفس و لذت دیدگان و عده داده شده است.

همانگونه که خداوند میفرماید: «وَفِيهَا مَاتَتْ نَفْسٌ وَأَلْفُ الْأَعْيُنِ»-- (آنچه را که نفوس اشتهای نماید، و دیدگان از آن لذت برد، در جنت موجود است، سوره زخرف آیه ۷۱) پس از آن نیز دوری کردم، و تنها متوجه مولا شدم و بخالق دنیا و آخرت پیوستم.

هرگاه بنده متقی بود، جهلش به علم، دوریش به قرب مبدل میشود، در سکوت ذاکراست، و در وحشت انس، و در تاریکی نور مشاهده مینماید.

ای نفس، هرگاه از من بتوحید راضی شدی، و علایق غیر را از خود راندی، و لقمه ای را جز به اذن حق دریافت نکردی، باتو سازگارم، و در غیر اینصورت سوگند یاد می کنم، که نخورم و ننوشم، تا بمیرم، و میدانم هر وقت بر این منوال بمیرم بسوی حق عزوجل پرواز میکنم.

دیوارهای دین فروریخته، دست استغاثه بدرگاه بنیان گذار آن برداشته نمیشود، آب جویبار ونهر دین فروکش کرده، خداوند مورد پرستش قرارنمیگیرد، و اگر بندگی ای نیز انجام شود از روی ریا و نفاق است، کیست که در بازسازی این دیوارها کمک کند؟ کیست نهر خشکیده آنرا لایروبی نماید؟ کیست در نابودی اهل نفاق پیشقدم گردد؟

از حسن بصری رحمة الله علیه روایت میکند که گفته است: «اگر عالم زاهد نباشد، براهل زمانش (چون) عقوبت است، پرسیده شد، چرا برای اهل زمانش عقوبت است؟ جواب داد، برای اینکه بدون اخلاص سخن میگوید، وبدون عمل امر ونهی میکند، لذا گفتارش در دل مردم جای نمی گیرد، میشوند و بکار نمی بندند، پس ویرانی دین و فساد اجتماعی ناشی از این قضیه است، بنابراین بر محصلین و راهبران حقیقی جامعه مسلمین واجب است، که با خلوص نیت، و عمل شایسته به احکام الهی، دیگران را ارشاد نموده، و از فساد ددین و اخلاق جلوگیری کنند.

هرگاه قلب به نور علم روشن شد، با همان نور آتش معاصی را خاموش میکند، همانگونه که نور مومن به هنگام عبور بر دوزخ آتش آنرا خاموش خواهد کرد.

میگویند: گوشه گیری موجب مخالفت بانفس و شهوت است، زیرا اگر نفس همسفر طریق باشد توفیق بدست نمی آید، همچنین هوی و آرزو موجب گمراهی است، شهوات دیده هشیاری را کور میکند، هوی و هوس را از خود دور کن ک، تارد خلوت مونس حقیقی خویش را بیابی. حواریون به عیسی (علیه السلام) گفتند: علم اکبر را بما بیاموز، فرمود علم اکبر از خداست و رضایه قضا، و حب را در دل جای دادن.

اما صفت زندیقان آنست که در خلوت و پنهانی به معصیت می پردازند، و در جلوت و ظاهر به عبادت و از سوء عاقبت نیز خود را در امان میدانند.

وای بر تو! روزی از جانب خداوند مقرر است و در زمان معین خواهد رسید، مثلا اگر مردی در خراسان بمیرد و خویشاوندی در عراق داشته باشد، و آنمرد جز آن خویشاوند وارث دیگری نداشته باشد، بالاخره آن مال بوارث میرسد. شما آگاه نیستید، تمام گفتار تان درباره خورد و خوراک و نوشیدن و پوشیدن است، در صورتیکه وظیفه ما چیز دیگریست. قلب رشد یافته حب مادیات را از دست میدهد، تا بخدا برگردد. هرگاه حب و بغض دیگران در دل جای گرفت، اگر مبتنی بر هوی و هوس باشد عاقلانه نیست، باید این حب و بغض را با محک کتاب و سنت بسنجی، اگر مهر و کینت بجهت متابعت شرع بود، پسندیده است، وگرنه در خود باید تجدید نظر نمائی. هرگاه قلبت به کتاب و سنت عمل نمود، به قرب میرسد، و هر وقت مقرب گردید، به مقام علم میرسد، و بانور علم، حق و باطل، و اعمال رحمانی و رفتار شیطانی را تشخیص میدهد، مقام قرب خویش را در پیشگاه حق، و میزان عنایت حق را درباره خود مشاهده میکند، همواره در حال نشاط باطنی است، و بصورت خریدار عنایات خالق برای خلق در میاید، که میخرد و میان مردم تقسیم می کند.

میگویند: سرسقطی (رحمة الله علیه) جنید (رحمة الله علیه) را به موعظه دستور میداد، او خودداری میکرد، تا اینکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) را در خواب دید، و آنحضرت وی را بسخن گفتن مأمور کرد، هنگامی که سری اورادید گفت: گفتار مرا قبول نکردی، تابو امر کردند.

وای بر تو! تو دیگران را پند میدهی، اما (صحیفه) اعمالت سیاه است. بدان که در زمین و آسمانها جز خدا کسی وجود ندارد که شایسته باشد بدو امیدوار شد، یا از قهرش بیمناک گردید.

از یکی از بزرگان پرسیده شد: آیا خدارا میبینی؟ جواب داد: اگر نتوانم ببینم، جایگاه خورا بر هم میزنم، گفته شد: چگونه اورا میبینی؟ گفت: دیدگان را ببند و با قلب مشاهده کن، صفات و احسان و لطف اورا خواهی دید.

صوفی از صفای باطن است، قلب صاف سفیر میان بنده و خداست، صوفی به صفا نمیرسد، مگر اینکه رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) را در خواب ببیند که اورا امر ونهی میکند، در اینحال است که قلب و باطن صوفی مصفا شده، و دست در دست نبی بسوی باب قرب رهسپار میگردد.

یکی از بزرگان گفته است: وقتی بنده خدای را طاعت نمود، بدو شناخت عطا میشود، و اگر عیبان کرد این شناخت از او سلب نمیشود، تا اینکه در روز قیامت گواهی علیه او باشد. وقتی یاد خدا بردل مومن خطور کرد، چشم و گوش و خواست وی در جهت حب خداوند قرار میگیرد، از دنیا و آخرت میبرد، و فقط بوجه الله میپردازد، موسی (علیه السلام) از خداوند درخواست نمود که مرا به چیزی که موجب نجات باشد رهبری فرما، جواب شنید، ترابه خود میخوانم، موسی (علیه السلام) دوباره تکرار کرد، و باز همین جواب را شنید، و تلچهار مرتبه که درخواستش را تکرار کرد، جواب همین بود. تا زمانی که مرغ وجود را در قفس اتباع شریعت نگهداری نکنی، و با بال کتاب و سنت بیرواز در نیایی، و از دانه فضل و احسان برنجینی، آنرا بر هر چیز برتری ندهی، انتظار قرب نداشته باش. «الْأَنَسُ نِيَامٌ، إِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»-(مردم در خوابند، هرگاه مردند، بیدار میشوند). «چه مرد بدی است آنکه بعد از مرگ بیداشود! شایسته است که فقیر به قناعت خو کند، و خود را به عفت آراید، تابع واصل شود و با قدم صدق به باب قرب حق رسد، از دنیا و آخرت گریزان باشد، و به پیشواز عنایت و الطاف حق برود، و با ارواح فرشتگان و انبیاء و صالحین همدم باشد.

ای دل مردگان، چشم داشت دنیا و آخرت در بندتان کرده است، برگردید، آرزو و امل را کوتاه کنید، دست در دامن الطاف حق زنید، هر اندازه بیشتر خوف خدا را در دل داشته باشید، مقام قربتان زودتر متحقق میگردد.

(با غلام) باب منفعت خلق را بر روی خود ببند، تا درگاه عنایت حق بر روی گشوده شود.

بعد از این سخن، شیخ (رضی الله عنه) بر پای خاست، و چپ و راست مینگریست و دست بر سینه میگذاشت، سپس نشست و گفت: ای کوردل، بدین درگاه گشوده داخل شو، این دواب است، باز بسته به باب گشوده روی آور، این باب گشوده، باب شریعت محمدی است، و اتباع سنت او، با پیروی از آن از سبب بگذر و به مسبب بپیوند. کسب سنت رسول (صلی الله علیه و سلم) است و توکل حالت او. دست در توکل زن و خود را به خدا واگذار، که خدایت کفایت میکند، بلندت میدارد، و آنچه را که در انتظارش نیستی بتو عطا میفرماید: «وَاللَّهُ يَغْنُمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»-(خدا میداند و شما نمیدانید. سوره نور آیه ۱۹). خود را تسلیم امواج مقدرات او نما، چه هر جایفتی برداشته میشوی، فضل خداوند دستگیرت خواهد شد، هر جا را بنگری وجه خداست، قرب و انس و رافت حق را مشاهده میکنی.

مثال غنی و بی نیاز بودن در اثر لطف الهی مانند کوری است که خوراکی را در طبقی برایش بیاورند، و او نداند که از کجا آورده شده است، در صدد آگاهی از جهت آن برمی آید، همینکه آنرا شناخت دیگر تمام جهات را بر روی خود خواهد بست، پس هرگاه بنده خدا را شناخت، و دانست که معطی اوست، دست در دامن عنایت او زده و از دیگران می برد.

و اما معشوقه تو، نفس توست، اگر میدانستی که او دشمنت بوده و ترا خواهد کشت، باوی به مخالفت برمیخاستی، و از طعام و شراب ممنوع میگردی، و جز در ضروریات بدو عنایتی نمیگردی، زیرا او سزاوار همین است.

گوشه گیری برای تو مناسب نیست، بلکه مصلحت تو در آنست که میان مردم باشی. تو را آن مقام نیست که بر اسرار خداوند آگاه شوی، چه آنانیکه بر اسرار و قوف پیدا میکنند، لال میشوند. کسی که بر پنهان داشتن راز قادر نبود، از مردم درو میگزیند، و جایگاهش غارها و بیابانها میشود، کسیکه نتواند میان حک ظاهر و علم باطن اجتماع حاصل نماید، تازیانه شدت و رنج بر او نواخته میشود.

وای بر تو! در طلب دنیا و آخرتی، ادعای محبت میکنی! این نادان مدعی حب خدائی و از او درخواست میکنی که رنجها را از تو بردارد، و بجایش نفع و راحت بتو برساند!! تو از دوستانان نیستی، تو بنده نفس و هوی و شهواتی، نزد امام حکما و نقادان و صرافان ماهر وجود دارند که غل و غشها را بخوبی تشخیص میدهند. ای مدعی توجه میگوئی؟

دعا و کلام، هر کدام جایگاه دارند، و سکوت و لب نگشودن و چشم بره نهادن نشانه تقوی است. کجاست آن عامل تاوی راهمنشینی کنیم؟ راستان روز بروز بر مقدار عبادتشان افزوده میشود، و در برابر نعمتهای حق زبان شکرشان گویاتر میگردد.

اقتضای شکرانیست که از حلال نیز به اندک قناعت کنی، پس از این رزق حلا نیز بکاه، زیرا اگر زیاده روی کردی ممکن است بمباح مشترک میان مسلمین سوخت دهد، و مباح نیز امکان دارد، به شبهه بینجامد، و بالاخره شبهه به حرام بدل گردد، و حرام راهی آتشت نماید.

زاهد کسی است که بر حلال نیز حریص نباشد، و بدان که زهد و دوری از حرام واجب است. اراده و خواست خویش را تسلیم خداکن، چون ترک اختیار و اراده در مقابل حق از شرایط محبت است، و هرگاه به اراده خدازبانیت به نطق درآمد و گوشت شنید، و دیدگانت باز شد، الطاف و اکرام حق بسویت سرازیر میگردد، همگان در خدمت توقرار میگیرند، و خداوند بدیده رحمت بتو مینگرد.

«وَمَا تَأْكُمُ الرَّسُولُ فَعُدُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ، عَنْهُ فَأْتَهُوا» او امر خدا و رسول را بجای آور، و به آنها عمل کن، در این راه من و مائی وجود ندارد، آنچه هست آنست که فقط بگوئی: تو، تو «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ».

«ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» آمین.